

نگاهی به محتوای نامه‌های عربی رشیدالدین و طواط به برجسته‌ترین

دانشمندان روزگار خود

حسین کربلانی علی

چکیده

رسائل عربی رشیدالدین و طواط، هم از نظر ساختار - و به دلیل زیبایی و شیوایی انکار ناپذیر نثر عربی او و دقت و سواس گونه‌ای که در گزینش و کنار هم نهادن واژه‌ها و ترتیب جمله‌ها و عبارتها و استفاده از آرایه‌های لفظی دارد - ، و هم از نظر محتوا - و به سبب احاطه نامه‌هایش بر بسیاری از اطلاعات سودمند و دست اول ، و نیز نشان دادن و باز نمودن جنبه‌های پوشیده‌ای از شخصیت رشید - در خور آنند که از زوایای گوناگونی به دقت مورد بررسی قرار گیرند.

در این نوشته ، کوشش شده است که محتوای نامه‌هایی از این مجموعه - که رشید، آنها را به برجسته ترین دانشمندان روزگار خویش نوشته - به کوتاهی بررسی و از این رهگذر ، گامی در راه شناساندن یکی از جنبه‌های خاص وجودی او - که عشق و علاقه مفراط به دانش و دانش‌آموزی و دانش پژوهان است - برداشته شود ، و نیز با کنار هم نهادن نامه‌های عربی و فارسی و دیوان اشعار او ، چهره روشن‌تری از یکی دو نفر از مخاطبان دانشمند وی - که همچنان ناشناخته مانده‌اند - ارائه گردد.

کلید واژه‌ها : دانش - دانش‌آموزی - دانش پژوهان

نگاهی به زندگی رشید

ابوبکر رشیدالدین محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری بلخی، معروف به و طواط، به احتمال زیاد در حدود سالهای ۴۸۰ تا ۴۸۷ قمری در بلخ به دنیا آمد^۱ ، در جوانی به مدرسه نظامیه بلخ رفت و سالهای درازی را به فراگیری معارف اسلامی و زبان و ادبیات فارسی و عربی گذراند . در میانسال و در اواخر روزگار فرمانروایی «قطب‌الدین محمد خوارزمشاه» به خوارزم آمد و در دیوان رسائل و انشای آن سامان مشغول به کار شد، در اوایل دوران فرمانروایی «اتسز خوارزمشاه» به ریاست آن دیوان رسید و در تمام دوره خوارزمشاهی او - جز در مدت کوتاهی که به اتهام آگاه بودن از نیات و اعمال «محمود خان»

باقی ماند، در این زمان، به درخواست خود و دستوری ایل ارسلان از کارهای دولتی و دیوانی کناره گرفت و کنج عزلت اختیار کرد. سرانجام در زمان خوارزمشاهی «علاء الدین تکش» به سال ۵۷۳ قمری، در ۸۶ یا ۹۳ سالگی، در خوارزم درگذشت و در گورستانی بیرون دروازه شهر گرگانج در کنار آرامگاه اتسز و پسرش ایل ارسلان به خاک سپرده شد.^۲

رسائل عربی رشیدالدین وطواط

رشید از ادیبان انگشت شماری است که آثاری به نثر و نظم به دو زبان فارسی و عربی دارند. فارسی زبانان عموماً او را به عنوان شاعری درجه دو و نویسنده یکی از آثار مهم بلاغی زبان فارسی - حدائق السحر - می‌شناسند و به ندرت با مجموعه کم حجم نامه‌های فارسی او هم آشنا هستند.^۳

اما صاحب‌نظرانی که به داوری درباره مقام و جایگاه او در پهنه ادب پرداخته‌اند - از یاقوت حموی، اولین نویسنده شرح حال او گرفته تا مرحوم عباس اقبال آشتیانی، که جامعترین پژوهش روزگار ما را درباره او به نگارش درآورده - بر آنند که نثر رشید، شیواتر از نظم او و نگارش عربی‌اش پخته‌تر و سنجیده‌تر از انشای فارسی وی است. سلامت و زیبایی نثر عربی وطواط به حدی است که پژوهندگان عرب زبان یا آشنا با زبان و ادبیات عرب را هم به شگفتی واداشته و حتی در وصف آن داستانهای مبالغه آمیزی نقل کرده‌اند.^۴ با توجه به همه این مسائل می‌توان بر آن بود که مهمترین و ارزنده‌ترین یادگار ذوق و اندیشه رشید، مجموعه نامه‌های عربی اوست. رشید خود در روزگار سالخوردگی، تعدادی از رسائل عربیش را گلچین و به پسر جوان ایل ارسلان، - «سلطان‌شاه ابوالقاسم محمود» - پیشکش کرد.

این مجموعه - که در ایران مورد بی‌مهری بوده و در عالم نشر حتی چاپی بازاری و معمولی هم از آن صورت نگرفته - با افزوده‌هایی، به همت یکی از فضلالی مصر به نام مرحوم «محمد فهمی» در دو نوبت در آن سامان چاپ شده است.

بی‌گمان برای آشنا شدن با بسیاری از زیباییهای کلام و نیز ابعاد ناشناخته شخصیت پیچیده و چند وجهی رشید، لازم است که این مجموعه با صرف وقت و به دقت مطالعه شود.

دانش و دانشمندان در رسائل عربی رشید

یکی از این ابعاد وجودی، دانش سرشار و اطلاعات و آگاهیهای وسیع و طوایف است. درست است که بزرگداشت علم و عالمان در دیگر آثار او هم نمود پیدا کرده است - تا بدان حد که رشید داندگی را عمر ابد^۵، و دانش اندوزی را زمینه‌ساز سعادت دنیا و آخرت آدمی به شمار آورده^۶ - اما در هیچ‌یک از آثار او به اندازه نامه‌های عربی او را در هیأت دوستدار صادق دانایی - که حتی موانع دست و پاگیر کارهای دولتی و اشتغالات دیوانی هم نتوانسته است از عشق بی‌حد او به دانش‌آموزی، و مراوده دائمش با اهل علم بکاهد - مشاهده نمی‌کنیم.^۷

در اینجاست که می‌بینیم او در طلب دانش، بی‌تاب است و در مطالعه کتاب و نامه‌اندوزی سخت پیگیر و مشتاق^۸، بزرگداشت علما انگار جزء جدا نشدنی زندگی اوست^۹، هرگاه مجال و فراغتی بیابد از دانشمندان بنام روزگار خود می‌خواهد که او را به شاگردی بپذیرند^{۱۰}، به پاره‌ای از علوم چون روایه و درایه و فقه و طب، علاقه خاصی دارد^{۱۱}، از مطالعه و نقد شعر غافل نمی‌ماند^{۱۲}، منطق را بزرگ می‌دارد^{۱۳}، به فلسفه و فلاسفه چندان روی خوشی نشان نمی‌دهد^{۱۴} و ...

از نگاه آمار

شاید برای نشان دادن ارزش علما در نگاه او، پیش کشیدن یک بحث آماری بی‌فایده نباشد. رسائل عربی رشید، مجموعه‌ای از ۱۵۳ نامه است. مخاطبان این نامه‌ها را می‌توان به ۱۶ دسته تقسیم کرد:

۱. اهل علم: ۲۴ نامه.

۲. ائمه و مفتیان زمان: ۲۲ نامه.

۳. اشراف و اعیان: ۲۰ نامه.

۴. کارگزاران دولت: ۱۴ نامه.

۵. دوستان رشید: ۱۳ نامه.

۶. امیران و والیان: ۱۲ نامه.

۷. وزیران : ۱۱ نامه .

۸. قاضیان : ۸ نامه .

۹. خلفای عباسی : ۶ نامه .

۱۰. شاعران : ۶ نامه .

۱۱. افراد گمارده شده به مقامهای دولتی : ۴ نامه .

۱۲. دیوانیان : ۲ نامه .

۱۳. کاتبان : ۲ نامه .

۱۴. نامه‌هایی که مخاطب عام دارند : ۲ نامه .

۱۵. متکبران : ۲ نامه .

۱۶. نامه‌هایی که یک بار از مخاطب آنها - [که یکی از «واعظان ، سادات ، شوخ طبعان ، آزمندان و شایستگان» نامیده شده] - سخن به میان آمده : ۵ نامه .

چنان که می‌بینید ، اهل علم بیش از هر گروه دیگری مخاطب نامه‌های او هستند. حال اگر ائمه و مفتیان و شاعران و کاتبان را هم به اعتباری از ایشان به شمار آوریم ، در آن حالت اندکی بیش از یک سوم نامه‌های او [۵۴ نامه] را می‌توان خطاب به دانش پژوهان دانست . در میان دانشمندانی که رشید به آنان نامه نوشته است ، پنج نفر یا از نظر پایگاه علمی شاخصترند ، یا تعداد نامه‌هایی که برایشان فرستاده شده بسیار است و بدین سبب نام ایشان ، بارها در رسائل به چشم می‌خورد. از این پس می‌کوشیم که پس از ارائه شرح حال مختصری از هر یک از این پنج نفر ، به محتوای نامه‌هایی که رشید به آن نوشته ، نگاهی اجمالی و گذرا بیندازیم :

۱- ابوسعده هروی^{۱۵} :

قدیمترین مأخذی که به زندگی این فرزانه پرداخته ، معجم الادب است . یاقوت در شرح حال او می‌نویسد: «ابوسعده آدم بن احمد بن اسد هروی ، ادیب ، نحوی و لغوی بزرگ و نامدار ، در مناظره چیره دست بود. در هرات به دنیا آمد اما بیشتر عمر خود را در بلخ زیست . خوی و آیینی نیک داشت. در بازگشت از سفر حج ، به سال ۵۲۰ قمری ، به بغداد رفت و مورد استقبال و توجه دانشمندان آن سامان قرار گرفت. در آن

شهر ماندگار شد و به آموزش ادب و علم پرداخت. روز ۲۵ شوال ۵۳۶ قمری در بغداد درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد^{۱۶}.

پیش از این اشاره کردیم که رشید، سالهای درازی از جوانی و میانسالی خود را در نظامیه بلخ، به تحصیل علم و ادب گذرانده، ابوسعید هروی را بزرگترین استاد او در آن مدرسه به شمار آوردهاند^{۱۷}. در رسائل عربی رشید، تنها یک نامه خطاب به اوست^{۱۸}، اما مطالعه همین نامه کوتاه هم کافی است تا پی ببریم که چه احترام ژرف و ارزش خارق العاده‌ای برای استاد خود قائل بوده است. گزاره نیست اگر بگوییم رشید، بدانسان از ابوسعید یاد می‌کند که مرید و عاشق و دلداده‌ای از مراد و معشوق خود. او سخت در حسرت روزگار شاگردی خود در نزد ابوسعید است: «خداوند منزلگاه هایمان در شهر بلخ و مدرسه نظامیه^{۱۹} و مجلس درس بلند پایه امام ابوسعید را خرم گرداند». به شیوه‌ای پوشیده، او را به شب قدر همانند می‌کند: «امام ابوسعید، و ما آذراک ما امام ابوسعید»، او را سپهسالار و سرآمد استادان، از هم گشاینده ردهای دانایی و آبادگر بناهای ادب و فرزانی می‌نامد و بزرگ مردی، که در اخلاق سر تا پا نیکی و بزرگواری و ادب و بخشندگی و گذشت و نرم‌خویی است. آنگاه به صراحت می‌گوید که ابوسعید «ولی نعمت» اوست و می‌افزاید که هرچه دارم از اوست و روز و شب در کار ستایش و شرح احسانهای ویم و باز هم از گزاردن ده یک حق استادی و احسانش ناتوان. از این نیز قدمی فراتر می‌نهد و خود را «بنده» او می‌خواند.

این نامه به منطق دل رشید نوشته شده - یا به تعبیر بسیار زیبای خودش: «به املای دل

پر شور^{۲۰}» او -، از این رو ستایشگری‌های بی پایانش، دل آزار نیست. [یاقوت حموی هم این نامه را در پایان شرح حال ابوسعید ذکر کرده است]^{۲۱}.

۲- علامه زمخشری:

ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر بن محمد بن احمد خوارزمی زمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ ق)، از پیشوایان علم و دین و تفسیر و لغت و ادب بود. در یکی از روستاهای خوارزم به دنیا آمد. در میانسالی به مکه سفر کرد و روزگاری دراز را در این شهر گذراند و از این روی به جارالله ملقب گشت. سپس مدتی در

خاک سپرده شد^{۲۲}. جاراالله معتزلی مذهب و به شدت منکر صوفیان بود. از آثار اوست: کشف - در تفسیر قرآن کریم -، اساس البلاغه، المفصل، مقدمه الادب، دیوان شعر و ...^{۲۳} زمخشری دو بار مخاطب نامه‌های رشید است:

۱. اول بار در نامه ۷۷، ج ۲، ص ۲۸، او را «فخر خوارزم» می‌نامد و از بی‌تابی همیشگی خود به درک محضر و شاگردی وی سخن می‌گوید:

«از آن زمان که سرنوشت مرا ... بدین سرزمین افکند ... دور دست‌ترین آرزو و آرمانم آن بوده که یکی از ملازمان بارگاه گرانمایه او باشم» و می‌افزاید که تا این زمان، کوتاهی من یا دخالت سرنوشت، مرا از رسیدن به آرزویم باز داشته بودند اما اینک برآنم که موسی‌وار، پای به وادی مقدس بارگاه جاراالله بنهم: «در جانم نوری تازه می‌یابم که مرا به نزدیکش راه می‌نماید ... اینک زبان بهره‌مندی، در گوشم صدا در می‌دهد که پای پوشت را بیرون آر و در آن درّه پاک، بار زمین نه^{۲۵} ... که آستان جاراالله گرامی‌تر از آن است که گام بهره خود را گران شمارد»، آنگاه از زمخشری می‌خواهد که کتباً یا شفاهاً اجازه حضور او را در مجلس درسش صادر کند.

۲- بار دوم، در نامه ۱۰۰، ص ۵۹ - که هدف از نگارش آن، تهنیت گفتن فرا رسیدن عیدی به جاراالله است - خود را خدمتگزار و شیر نوش پستان دانایی آن «پیشوای بزرگ و پارسا» می‌خواند و می‌گوید که نمی‌توان عیدی را به او تهنیت گفت زیرا که خود عید است، عیدی متفاوت با اعیاد روزگار که نیکی‌هایش پایدار و فرخندگی‌هایش همیشگی است و هر دم به چشمان اهل زمان روشنی، و به جانهایشان، آسودگی و شادمانی ارمغان می‌آورد.

جز این دو نامه، رشید در نامه ۱۱۵، ج ۲، ص ۶۷ به مناسبتی او را می‌ستاید و در نامه‌های ۳۱ و ۳۲، ج ۱، ص ۶۴ تا ۶۷ هم از استاد او - ابوْمُضَرَّ ضَبَّی^{۲۶} - با احترام و به بزرگی یاد می‌کند.

مرحوم اقبال آشتیانی، بر آن است که «جاراالله، اجازه استفاده از محضر خود را به رشید داده و با وجود کمال استادی و مقام بلندی که در انواع علوم داشته، به زودی رشید در خدمت او قرب و منزلتی بزرگ یافته و زمخشری به فضل و ادب وی اعتقاد پیدا کرده و از اشارات و اقوال او استفاده و آنها را

سخن خود را به اثبات رسانده و علامه زمخشری با فروتنی و انصاف، به اشتباه خویش اقرار کرده - سخن به میان می‌آورد.^{۲۸}

۳- یعقوب بن سیرین جندی^{۲۹}:

آنچه از زندگی این ادیب، شاعر، کاتب، قاضی و دانشمند روزگار رشید می‌دانیم محدود به اطلاعاتی است که در آثار وطواط عرضه شده، زیرا یاد و نامی از این مرد در کتابهای اعلام و رجال و تاریخ به چشم نمی‌خورد.

زمانی که رشید، در اواخر دوره فرمانروایی قطب‌الدین محمد خوارزمشاه به خوارزم آمد، ابن سیرین ریاست دیوان رسائل و انشای آن سامان را بر عهده داشت^{۳۰} و ظاهراً تا سال ۵۳۶ قمری - که به منصب قضاء خوارزم منصوب شد - همچنان در این سمت باقی ماند^{۳۱}، گفته‌اند که از شاگردان علامه زمخشری بوده و یکبار ایرادی را که رشید بر یکی از سخنان جاراالله گرفته، با وی در میان نهاده است.^{۳۲} به هر حال یعقوب جندی، کسی است که راه و رسم کاتبی را به رشید آموخته و از این نظر بر او سمت استادی داشته است. شباهتی که میان آن دو می‌توان یافت آن است که عربی، زبان آموخته آنان بوده نه زبان مادریشان، رشید در یکی از نامه‌هایش، ابراز شگفتی می‌کند از آن که آن شاعر ترک تبار، هر چند از جند^{۳۳} برآمده، اما توانسته است در زبان عربی، شعری چنان فصیح بسراید که نژادگان عرب را انگشت به دهان کند.^{۳۵}

در رسائل عربی رشید، پنج نامه خطاب به اوست^{۳۴}، تمامی آنها - که در پاسخ نامه‌های ابن سیرین به نگارش در آمده‌اند - با اشعاری در ستایش او آغاز می‌شوند. نامه‌های ابن سیرین ظاهراً آمیزه‌ای از نثر مسجع و شعر بوده‌اند و در آنها صنعتگری بسیاری به کار رفته بوده است، در این میان آنچه وطواط را بسیار به وجد آورده، مرصع بودن آنهاست. به اعتقاد رشید، ترصیع قلّه هنرمندی است و یعقوب جندی، یگانه هنرمندی که بر بلندای این چکاد بر آمده:

۱. پایگاه‌های استادی او آنگاه که نامه گرانقدرش به دستم رسید، شگفت زده‌ام ساخت، نامه‌ای بس زیبا، ارجمند، پر ارزش و والا که آغاز و پایانش به گوهرهای ترصیع آراسته بود. / ن ۲۵.

۲. ترصیع ، اسلوبی نو آئین است که او ... به دست آرندۀ جوهر حقیقی و نمایندۀ شاهراه و سرمشق راه و الگوی راهپویان ... آن است. / ن ۲۶.

۳. بلیغان و فصیحان را گروه‌هاست ... و هر یک از آنان را روشی و پسندی ... اما بزرگترین آنان ، - که نه ، همه ایشان - در این نکته یکدل و همراهند که ... بلندترین پایهٔ شیوایی و درجۀ رسایی ، ترصیع است ... پس خوشا به حال او که از این آرایۀ بلند مرتبه ، کاملترین و سرشار ترین بهره را برده . / ن ۲۷.

افزون بر این ، دانایی او را هم بارها ستوده :

۱. او امروز پیشوایی است که دانایان چهار سوی زمین از نشانه‌هایش پیروی کنند و دانشمندان همهٔ شهرها ، به یاری روشنایی‌هایش راه یابند. / ن ۲۸.

۲. قطره‌ای از دانش تو فُرّاتی است . / ن ۲۸.

۳. اینک او برترین دانش آموخته زمان ، که نه ، تافته جدا بافتهٔ زمانۀ خویش است ... مردمان را دریای عُمّان دانش او ... به حیرت انداخته . / ن ۲۷.

در آخرین نامه از این جمع ، رشید اشاره‌ای دارد به این که یکی از آثار خود را برای ابن سیرین فرستاده تا : «در آن بنگرد و واژه‌ها و معانی پیچیده و مبهمش را بیابد و باز نماید، و اگر در آن، واژه یا معنای تباه یا بیمار یا ناراست یا گردآلودی یافت، آن را اصلاح کند و بهبود بخشد و راست گرداند و گرد از دامانش فرو تکاند . / ن ۳۴.

۴- حسن قَطّان مروزی :

« ابوعلی عین الزّمان حسن بن علی بن محمّد قَطّان مروزی (۴۶۵ - ۵۴۸ ق) طیبی بود که در حکمت و هندسه و ادب^{۳۷} هم دست داشت. اصل او از بخارا بود اما در مرو به دنیا آمد و در همان شهر در فتنۀ عَزّ به قتل رسید. از کتابهای اوست : الدّوّخه - در علم انساب - و رسائل - در طب - ، به فارسی کتاب کیهان سیاحت^{۳۸} را در علم هیأت نوشت^{۳۹} .»

تنها نامه‌های عربی رشید که هم مخاطب و هم موضوع و دلیل نگارش آنها یکسان است،

نامه‌های ۷۲ تا ۷۵ او می‌باشند که به حسن قَطّان نوشته شده‌اند.^{۴۰}

آنچه از مجموع این چهار نامه می‌توان دریافت آن است که وی در مرو سکونت داشته و ظاهراً از بلند پایگان دربار سلطان سنجر به شمار می‌آمده. در واقعه حمله خوارزمشاه به مرو^{۴۱} - که به تصریح مورخان، در آن بسیاری از علمای آن سامان از دم تیغ گذرانده شدند - از آن شهر گریخته، اما به واسطه‌ای نامعلوم، از رشید - که ظاهراً دوست و شاید سابق بر آن شاگرد او بوده - درخواست کرده که کتابهای او را به جای امنی ببرد، تا پس از آرام شدن اوضاع، آنها را پس بگیرد، رشید می‌گوید که «به خانه او رفته اما از انبوهی کتابهایش شگفت زده شده و به این نتیجه رسیده که جا به جا کردن آنها بسیار زمانگیر است و از او بر نمی‌آید، بنابراین بی‌آن که به کتابی دست بزند، خانه او را ترک کرده» در همین ایام، غارتگرانی به خانه او دستبرد زده و کتابهایش را به تاراج برده‌اند و او چنان پنداشته که این غارت، کار رشید و همدستانش بوده است، بنابراین آشکارا به نکوهش و طواط پرداخته و او را دزد کتابهایش معرفی کرده.

بیان این اتهام، زمینه‌ساز نگارش نامه ۷۲ بوده - که گلایه‌ای دوستانه و تلخ از عین‌الزمان است - حسن، از خواندن این نامه بر آشفته و پاسخی تند بدان داده. نامه ۷۳، که لحنی تلختر و گزنده‌تر از نامه قبلی رشید دارد، در جواب این نامه نوشته شده و در آن وطواط سوگندهای گران خورده که نقشی در ماجرای غارت کتابهای او نداشته.

حسن، به این نامه هم پاسخی تند و پر از تهدید و وعید داده. رشید به اجبار، نامه ۷۴ را نوشته و در آن با طنزی تلخ، به پاسخگویی حرفهای حسن، به بیخوره گرفتن حرفه و اخلاق و روش زندگی، و ریشخند کردن تهدیدهای او پرداخته و خود نیز متقابلاً از در تهدید و انذار وی در آمده است.

این کشمکش و جدال قلمی، ناگهان به شکلی مبهم و باور نکردنی و ظاهراً با دست به قلم بردن حسن قطن و نگارش نامه‌ای پوزش خواهانه، به پایان می‌رسد. در پاسخ این نامه است که رشید نامه ۷۵ را - که سراسر بزرگداشت و ستایش عین‌الزمان است - می‌نویسد، از دریافت کردن پوزشنامه او ابراز شادمانی می‌کند و آن را بزرگترین موهبتی به شمار می‌آورد که در سرتاسر زندگی، بهره‌اش شده است. می‌توان گفت که حال و هوای نامه‌هایی که رشید به حسن قطن نوشته با دیگر رسائل او متفاوت

گرفته است، زیرا دانشمندی که خود به پایگاه بلند علمی او اعتراف دارد و وی را با چنین تعبیرهایی می‌ستاید:

۱. پیشوایی از مهتران دانش که همه عمر خود را در کار گرد کردن کتابهای کرده . / ن ۷۲.

۲. دیندار و خرد ورز و بزرگوار و داناست . / ن ۷۳.

۳. نه چشم زمانه همسانش را دیده و نه دست روز و شب بر همانندش سوده شده ... شمار دانشمندان به وجود او کمال یافته، همچنان که شمار پیامبران (ع) به رسول خدا (ص) . / ن ۷۴.

۴. دانای بی‌مانندی در کرانه‌های خاور و باختر و دور دستهای خشکی و دریاست . / ن ۷۳. و خویشتن را «خدمتگزار یکرنگ و بنده فرمانبر و شاگرد باورمند» او می‌نامد [ن ۷۴] به او اتهام بزرگی می‌زنند.

دلیل دیگر این تفاوت آن است که عین‌الزمان همانند خود رشید - بلکه شاید به درجاتی بیش از او - از پشتوانه متکی بودن به قدرت سیاسی برخوردار است . بسنده است با خود بیندیشیم که به آنکای چه نیرو و توانی، این همه رشید را تهدید می‌کرده و از انتقام ستاندن، دم می‌زده . یا درنگ کنیم که شخصی که به تهمتی مشابه :

«یکی از گرانمایگان عشیره‌اش را ... دستگیر کرده ، آنگاه به خانه و خانواده‌اش یورش آورده و به زنده و مرده‌اش دست انداخته و خانه و سرایش را ویران کرده و اسباب و اثاثش را به زور ستانده / ن ۷۴ .»

می‌توانسته تنها یک پزشک ساده باشد و با تکیه بر طبابتش ، این همه جنایت را رقم بزند . بنابراین رشید نمی‌تواند با تکیه بر موقعیت خاص خود ، دهان او را ببندد و خویش را از بند تهمتهای او برهاند. به ناچار لحنی که در برابر او در نامه‌های خود اختیار می‌کند، آمیزه‌ای از احترام و بزرگداشت و طنز و سخره و هزل و هجو و تهدید متقابل است. گاه تا سر حد سوگند خوردن و نومیدانه به رشته پوزش خواهی - از گناه نکرده - چنگ زدن ، پیش می‌رود و گاه از پاسخ قاطع و بُرایی که اینک چون شمشیری است در نیام و به موقع بر سر و روی خصم او فرو می‌آید ، سخن می‌گوید.

بعضی جاها خواننده احساس می‌کند که وطواط ، سخت درکار خود فرومانده و نمی‌داند با این دوست دیروز و دشمن امروز، به چه زبانی باید سخن گوید و چگونه باید بی گناهی خود را به او اثبات کند، در این قبیل موارد او همانند «غریق که به هر خس و خاشاکی چنگ می‌زند»، هر چه به ذهنش

می‌رسد بر قلم جاری می‌کند، تا حال که در مجاب کردن حریف، توفیقی ندارد، لااقل در خراب کردن وجهه او کم نیاورد.

پاره‌ای از مطالب این نامه‌ها، به گونه‌ای نوشته شده‌اند که گویی مخاطب آنها نه حسن قَطَّان، که خوانندگان فرضی هم روزگار یا دورانه‌های پس از او هستند، انگار رشید می‌خواهد به اینان بفهماند که اتهام زنده به او، انسانی نکوهیده خوی بوده که حتی کودکان کوی و برزنهای مرو هم، او را به چیزی نمی‌گرفته‌اند.

به هر حال تقابل و تضاد احترامی که رشید به حسن قَطَّان می‌گذارد - و حتی شاید ترسی که از او دارد - با حمله‌های تندی که به او می‌کند، چهره وی را به صورتی یگانه و بی‌مانند به نمایش می‌گذارد، همه شخصیت‌های رسائل عربی رشید، یا سفید سفیدند و یا سیاه سیاه، اما عین الزمان آمیزه‌ای از خوبی و بدی و فراز و فرود است، او تنها چهره «خاکستری» نامه‌های وطواط است که گاه در هیأت یک انسان واقعی - و نه یک تیپ خوب یا بد مطلق - تصویر می‌شود.

۵. ضیاءالدین صدرالائمه :

این مرد که در صدر فهرست مخاطبان نامه‌های عربی رشید قرار گرفته، ناشناخته مانده و در کتابهای اعلام و رجال و تاریخ از او به سخنی به میان نیامده است. در دیوان رشید چهار قصیده به مطلع :

۱. ای بر مراد تو ایام را مضا بسته میان به طاعت فرمان تو ، قضا

ص ۱

۲. ای آن که رخت بهار چین است رویم زغم تو پسر ز چین است

ص ۱۰۶

۳. ای وزیر عالم و عادل ، ضیاءالدین عراق نیست مانند تو در صدر خراسان و عراق

ص ۲۹۸

۴. ضیاءالدین ، ترا در کامرانی هزاران سال بادا زندگانی

ص ۴۸۲

در مدح وزیری ملقب به ضیاء الدین سروده شده . اگر به محتوای نامه‌های ۳۵ و ۱۴۸ عربی رشید دقت کنیم ، در خواهیم یافت که صدراائمه مقام بزرگ و قدرت زیادی داشته، از این نظر شاید بتوان بر آن بود که ممدوح رشید در این قصاید هم اوست .

مهمترین مضامین هشت نامه‌ای که رشید به او نوشته^{۴۲} به قرار زیر است :

۱. نامه‌های ۳۵ - ۸۱ - ۸۳ و ۱۴۸ ، در شمار سفارشنامه‌های رشید هستند. از این میان ، در موارد دوم و سوم و چهارم، مضمون خاصی به چشم نمی‌خورد. در آنها وطواط از ضیاء الدین می‌خواهد که به کار فرو بسته سه نفر از دوستانش توجه و رسیدگی کند. اما دو سفارشنامه دیگر [نامه‌های ۳۵ و ۱۴۸] به نکات خاصی اشاره دارند. در اوئی رشید پس از مقدمه‌ای طولانی - که در آن به دل کندن خود از بلخ و آمدنش به خوارزم اشاره می‌کندو به یاد صدراائمه می‌آورد که در مدت چهار و یک سال اقامت در این دیار، به پشتوانه قدرت خود نه به کسی ظلم کرده و نه هرگز در دادگاهی دیده شده - به گرفتاری یکی از دوستان خویش - که قاضی بوده و مورد خشم ضیاء الدین قرار گرفته - اشاره ، و به صورتی محتاطانه در حق او شفاعت می‌کند و در نامه دیگر، شادمانی خود را از این که صدراائمه یکی دیگر از دوستان بلند پایه او را عفو کرده و به مقام سابقش بازگردانده ، ابراز می‌دارد.

چنان که پیش از این اشاره شده ، محتوای این دو نامه ، حکایت از آن دارد که صدراائمه مقام و موقعیت خاصی در دربار خوارزم داشته تا حدی که می‌توانسته بر افرادی که خود صاحب منصب بوده‌اند^{۴۳} ، خشم گیرد ، آنان را از مقام خود بر کنار کند - و شاید هم به زندان بيفکند - بنابراین، شاید احتمال آن که او همان وزیر ممدوح رشید باشد چندان بعید نباشد .

۲. نامه ۴۸ تنها موردی است که خطاب به صدراائمه نوشته شده اما نه در عنوان بلکه در میانه‌های آن از او سخن به میان آمده است . سرآغاز این نامه بسیار زیباست و در آن رشید با بیانی تلخ و دردمندانه از قحطسالی فراگیر و رنج و درد بی‌پایان مردم سخن به میان می‌آورد: « گرفتاری سخت بالا گرفته و خشکسالی گسترش یافته . بلا از چپ و راست آشکار شده و درخت گرانی به بار نشسته . اندرونه‌های^{۴۴} بندگان تشنه است و آبگیرهای سرزمین‌ها خشکیده . نه کار افتادگان^{۴۵} را پناهگاه و سنگری هست و نه

درماندگان را پناه و بازگشتگاهی^{۴۶}». آنگاه از ضیاء الدین می‌خواهد که در «این سال زشت^{۴۷}» به فریاد مردم برسد. سپس به ستایش او می‌پردازد و دربارهٔ پیش آمد خاصی از وی پرسش می‌کند.

۳. نامهٔ ۸۲ را رشید، برای شاد باش گفتن انتخاب ضیاء الدین به سرپرستی مدرسهٔ علمیهٔ خوارزم نوشته و در آن او را به فضل و دانایی ستوده: «ای آن که اگر دانش‌ها و دانشمندان به شمار آیند، انگشت نمای بزرگان خواهد بود. ترا اندیشه‌ای است چون آتش فروزان و گفتاری چون شمشیر بُران. به مدرسه‌ای مبارک باد می‌گویم که به لطف پایگاهت، کنگره‌های به خود بالیدنش، از بلندای دو پیکر در گذشته است.» و مدیحه‌ای را که در حق او سروده، ران ملخی دانسته که در خور مرتبهٔ سلیمان زمان نیست.

۴. بی‌گمان مهمترین نامهٔ رشید به صدرالائمه، نامهٔ ۸۴ است که از نظر حجم دومین نامهٔ طولانی و طوواط^{۴۸} و در بین نامه‌های خصوصیش، طولانی‌ترین آنهاست. این نامه از چند قسمت تشکیل شده: الف - در آغاز رشید در قالب قصیده‌ای ۴۳ بیتی به مدح صدرالائمه می‌پردازد و او را به صفاتی چون: دانایی، بخشنده‌گی، رسیدگی به محرومان، والاتباری، سخنوری، مهربانی و... می‌ستاید و به این نتیجه می‌رسد که: «هیچ زبانی جز برای سپاسگزاری او، گویا، و هیچ گوشی جز برای شنیدن یاد و نامش، باز نشده است.»

ب - آنگاه از رسیدن نامه ضیاء الدین سخن می‌گوید و این بار مدیحهٔ منثوری در حق او و پدر، برادران و پسرش می‌آورد و آنان را به صفات بسیاری - از جمله علم و دانایی - می‌ستاید. طولانی‌ترین - و در عین حال توجیه نکرده‌ترین و مبالغه آمیزترین - مدیحهٔ رشید در نامه‌های عربیش، در همین جا و در حق صدرالائمه به نگارش در آمده: «سوگند یاد می‌کنم که اگر این شکاف و فاصلهٔ میان دور دست ترین مرزهای کرهٔ خاک و ستارگان آسمان نیلگون، از مردان این روزگار واژگون و قران وارون پر شود، هیچ‌یک از آنان در خور آن نخواهد بود... که بند کفش و تنگ پالان مَرکب او را در دست گیرد... من از نشانهای سر انگستان او... آن دیده‌ام که به سببش شگفت کاریهای آیدادی و سخنان نغز زیادی و شگفتیهای بابلی و عجائب وائلی را از یاد برده‌ام... صدرنشینی که بلندای رسایی را به چنگ آورده و

دور دست‌های شیوایی را دریافته و ردهای ادب را از هم گشوده ... پیشوایی که گام فتوا دانش نلغزد .
«.

ج - سپس از حق بزرگی که ضیاءالدین به گردن او دارد، و اهمتامی که در بر کشیدن او داشته به تفصیل سخن می‌گوید.

د - آنگاه از همراه شدن خود با سپاه خوارزم - که عزم نبرد با گروهی از شورشیان را داشته‌اند - و سختی‌های فراوانی که در راه سفر کشیده، و رسوم و عادات عجیب و غیر عادی سپاهیان - سخن می‌گوید.

ه - سرانجام از جنگ خوارزمشاه با دو تن از سرکردگان شورشیان گزارشی عرضه می‌کند و سخن را با مدح دوباره صدرالائمه به پایان می‌آورد.

جز اینها که بر شمردیم، در نامه ۱۵، ج ۱، ص ۳۸ هم که از طرف اتسز به والی اصفهان نوشته شده یادی از این مرد به میان آمده است. در این نامه اشاره می‌شود که ضیاء الدین در بازگشت از سفر حج، مدتی در اصفهان درنگ کرده و پس از آن که به خوارزم بازگشته، از کمالات والی آن سامان بسیار سخن گفته. خوارزمشاه می‌گوید که سخن صدرالائمه برای او حجت و سند است: « گواهی او به تنهایی، همسنگ گواهی همه افراد این روزگار، بلکه همسان گواهی اُمّتی است از پس اُمّتی دیگر» و از او با احترام و به بزرگی یاد می‌کند.

هرچند از زندگی و پایگاه علمی ضیاء الدین صدرالائمه، خبر موثقی در دست نیست، با این همه به اتکای نامه‌های عربی رشید، باید او را از علمای بزرگ روزگار خویش به شمار آورد، که در کنار حرمت فراوانی که در نزد خوارزمشاه داشته - و حتی شاید در دوره‌ای به وزارت او رسیده - هم امامت جمعه خوارزم به او واگذار شده بوده^{۴۹}، هم ریاست مدرسه علمیّه آن سامان را بر عهده داشته^{۵۰}، و هم در معارف اسلامی و ادبیات عرب متبحر و چیره دست بوده است^{۵۱}.

پی‌نوشتها:

۱. مرحوم عباس اقبال، بر مبنای داستانی که در تاریخ جهانگشای جوینی ذکر شده، احتمال داده‌اند که زمان تولد رشید بین سالهای ۴۸۰ تا ۴۸۷ قمری باشد. مقدمه حقائق السحر، ص "خ".
۲. معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۲۸ تا ۳۵ - مقدمه مرحوم اقبال بر حقائق السحر و مقدمه مرحوم نفیسی بر دیوان رشید.
۳. این مجموعه، به همت مرحوم دکتر قاسم توپسرکانی، تصحیح و طبع شده است.
۴. معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۲۸.
۵. علم است همنشینت و دانسته‌ای که علم جان را لباس زندگی جاودان دهد. / دیوان رشید، بیت ۲۰۶۸.

۶. إِذَا شِئْتَ أَنْ تَحْيِيَ سَعِيدَا وَ تَنْجُو فِي الْحِسَابِ مِنَ الْخُصُومِ
فَلَا تَصْخَبْ سِوَى الْأَخْيَارِ وَ اصْرِفْ حَيَاتَكَ فِي مُدَارَسَةِ الْعُلُومِ

معجم الادباء، ج

۱۹، ص ۳۶

۷. ر.ک. نامه‌های ۷۱ - ۷۷ - ۸۳ - ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۳۷ و ...
۸. ر.ک. نامه‌های ۴۷ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۵ و ...
۹. ر.ک. نامه‌های ۳۱ - ۳۲ - ۷۱ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۳۷ و ...
۱۰. ر.ک. نامه‌های ۷۱ ج ۲، ص ۱۷ - ۷۷، ج ۲، ص ۲۸.
۱۱. در این زمینه‌ها می‌توان به نامه‌های زیر اشاره کرد:
- الف - روایه و درایه: نامه‌های ۷۱، ج ۲، ص ۱۷ - ۱۳۷، ج ۲، ص ۷۷.
- ب - فقه: نامه ۱۸، ج ۱، ص ۴۱.
- ج - طب: نامه‌های ۳۱ و ۳۲، ج ۱، ص ۶۴ تا ۶۷.
۱۲. برای آن که نمونه‌هایی از نقد شعر او را ببینید، ر.ک. نامه‌های ۱۱۶ و ۱۱۷، ج ۲، ص ۶۷.

۱۳. رشید، برای استدلال و برهان ارزش زیادی قائل است و حتی در ستایش خدای بزرگ او را بدین صفت می‌ستاید که: «فرزانه‌ای است که برهانش مغلوب نگردد. نامه ۱، ج ۱، ص ۴» و یا گروهی از ممدوحان خود را «کوه‌های منطق [= أَطْوَاؤُ الدِّلَّةِ]» می‌نامد. نامه ۸۴، ج ۲، ص ۳۸.
۱۴. «یکی از فرزندان یونان گفته است - البته من از سخنان همه آنان جز آنچه سازگار آیین [اسلام] و همسان دین است، بیزارم و تنها باورشان را بازگو می‌کنم ... / ن ۶۲، ج ۲، ص ۳».
۱۵. دکتر تويسرکاني، نام او را ابوسعید مروی ذکر کرده‌اند [نامه‌های فارسی رشید، ص ۱۵۰] که درست نیست. دکتر معین هم از او به عنوان «آدم بن اسد هروی» نام برده‌اند [فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۲۱۳۳]. درحالی که نام پدر وی «احمد» بوده است و «اسد» نام نیای اوست.
۱۶. معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۰۳ تا ۱۰۷.
۱۷. همان.
۱۸. نامه ۷۸، ج ۲، ص ۲۹.
۱۹. عنوان مدرسی که نظام الملک وزیر معروف سلجوقیان در شهرهای مختلف بنا کرد، نظامیه بود. این مدارس در بلخ و نیشابور و هرات و اصفهان و مرو و آمل و موصل و بغداد ساخته شدند ... ابتدا در نیشابور مدرسه‌ای به این نام ساخته شد. ... و سپس در بغداد ... در نظامیه بلخ، رشیدالدین وطواط، در محضر آدم بن [احمد بن] اسد هروی (متوفی ۵۳۶ هـ. ق) ادیب و محدث بزرگ تحصیل کرد. فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۲۱۳۳ و ۲۱۳۴.
۲۰. «بِأَمَلَاءِ الْقَلْبِ الشَّيْقِ». نامه ۱۴۶، ج ۲، ص ۸۳».
۲۱. معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۰۳ تا ۱۰۷.
۲۲. ابن بطوطه سیاح معروف عرب که در قرن هشتم از خوارزم دیدن کرده، آرامگاه او را که در بیرون شهر گرگانج قرار داشته، دیده و نوشته است که بر آن گنبدی بنا نهاده بودند. / الرِّخْلَه، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲۳. الأعلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲۴. خواندن این دو نامه را که از زیباترین تراوشات قلم رشیدند، به خوانندگان گرامی توصیه می‌کنم.

۲۵. «أَنْ أَخْلَعَ نَعْلَكَ وَ اطْرَحَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ رَحْلَكَ. / ن ۷۷، ج ۲، ص ۲۹۹». به دلیل شباهت آشکاری که بین این دو جمله و آیه ۱۲ سوره طور وجود دارد، به نظر می‌رسد که رشید از نگارش آنها در پی آن بوده است که به صورت ضمنی و پوشیده، خود را به حضرت موسی (ع) و آستان جاراالله را به وادی طور تشبیه کند.

۲۶. ابو مَظَرَّ محمود بن جریر صَبَّی اصفهانی (... - ۵۰۸ ق)، از دانشمندان بنام روزگار خویش در لغت و نحو و طب، و در انواع فضائل زبانزد بود. روزگاری در خوارزم اقامت گزید. او را نخستین کسی دانسته‌اند که به بسط آراء معتزله در آن سامان پرداخته. پس از مدتی گروهی از اهل علم بر او شوریدند و به ترک آن دیار وادارش کردند. به سال ۵۰۸ قمری در مرو درگذشت و زمخسری در سوغش مرثیه‌ای سرود. از آثار اوست: زادالراکب در ادب و اخبار. / الأعلام، ج ۸، ص ۴۲.

۲۷. دکتر تویسرکانی، این دو مباحثه را بی پایه و بر ساخته دانسته‌اند. / نامه‌های فارسی رشید، ص ۱۸۹.

۲۸. مقدمه حدائق السحر، ص «لا» و «لب».

۲۹. نام پدر این دانشمند، در متن رسائل عربی رشید به غلط «شیرین» ذکر شده و همین امر، مرحوم عباس اقبال را هم به اشتباه انداخته است. / مقدمه حدائق السحر، ص ۲۵ و ۳۵.

۳۰. رشید، در نامه‌های فارسی خود او را این چنین معرفی کرده است: «قُدوه اماثل و سید افاضل، یعقوب بن سیرین جندی ... که صاحب دیوان انشاء خوارزم ... است» / ص ۵۹.

۳۱. همان، ص ۲۵۸.

۳۲. مقدمه حدائق السحر، ص «لب»

۳۳. جَند: شهری بوده است از بلاد ترکستان، بر کناره رود چاچ در ده منزلی خوارزم که ساکنانش مسلمان و حنفی مسلک بوده‌اند. / حدود العالم، ص ۱۲۳.
۳۵. نامه ۱۱۹، ج ۲، ص ۶۸.
۳۶. نامه‌های ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ -، ج ۱، ص ۵۲ تا ۶۰ و نامه ۳۴، ج ۱، ص ۶۸.
۳۷. مرحوم اقبال درباره او نوشته‌اند که: « دو شجره اخرب و اخرم را برای تسهیل استخراج اوزان بیست و چهارگانه رباعی به وجود آورد». مقدمه حدائق السحر، ص «ط»
۳۸. مرحوم محمد رضانی نام کتاب فارسی او را «کیهان شناخت» ذکر کرده‌اند. حاشیه تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۵.
۳۹. الاعلام، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۴۰. این چهارنامه را می‌توانید در جلد دوم رسائل عربی او، ص ۱۸ تا ۲۷ مطالعه کنید.
۴۱. اتسز خوارزمشاه در سال ۵۳۶ قمری، زمانی که قراخانیان در جنگ قطوان، سلطان سنجر را شکست دادند، به خراسان آمد و مرو را غارت کرد و بسیاری را در این شهر به قتل رساند. در آن واقعه جماعتی از زندان و اوباش شهر با سپاهیان خوارزم هم‌دست شدند و به غارت اموال مردم و کشتن بی‌گناهان پرداختند. / مقدمه حدائق السحر، ص ۳۲.
۴۲. نامه‌های: ۳۵، ج ۱، ص ۶۹ - ۳۸، ج ۱، ص ۷۳ - ۴۸، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴، ج ۲، ص ۳۳ تا ۴۵ - ۱۴۸، ج ۲، ص ۸۳.
۴۳. دقت شود که افراد مغضوب و از کار بر کنار شده مورد اشاره در این دو نامه، اولی قاضی بوده است و دومی سید النُواب.
۴۴. آخشاء.
۴۵. مُعْتَرینَ.
۴۶. یاد آور توصیفی است که رشید در زیباترین نامه فارسی خود از حال و روز پریشان بلخ و مردم آن کرده است. / نامه‌های فارسی رشید، ص ۱۳۹.

۴۷. شاید آنچه رشید از آن به «سال زشت» تعبیر می‌کند، همان قحطسال خوارزم باشد که در نامه‌های فارسی او [ص ۱۱۵] به آن اشاره شده.
۴۸. طولانی‌ترین نامهٔ عربی رشید، نامه ۱، ج ۱، ص ۴، است که از طرف اتنز به خلیفه عباسی «المُتَّقِنِ لِأَمْرِ اللَّهِ» نوشته شده.
۴۹. رشید، دو بار - در نامه‌های ۸۱ و ۱۴۸ - از او به عنوان رسمی «خطیب خوارزم» یاد می‌کند. دکتر تویسرکانی معتقدند که این عنوان اشاره به امامت جمعهٔ او در شهر خوارزم دارد. / نامه‌های فارسی رشید، ص ۲۸.
۵۰. نامهٔ ۸۲، ج ۲، ص ۳۴.
۵۱. در نامه‌های عربی رشید به ستایشهای بسیاری از او، که نشان دهندهٔ این معانی هستند، بر می‌خوریم، مثلاً: «مہتر اسلام و مسلمانان، صدرنشین پیشوایان جهانیان، زبر دست‌ترین سخنوران خاور و باختر، پادشاه دانشمندان عالم ... / نامه ۳۵، ج ۱، ص ۶۹».

کتابنامه:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بطوطه: الرِّخْلَةُ، ج ۲، چاپ اول، قاهره، دارالعلم، ۱۳۵۷ ق.
۳. زرکلی، خیرالذین: آلاَ غلام، ۱۰ ج، چاپ دوم، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۸ ق.
۴. زمخشری، جلاله: أساسُ البلاغه، تحقیق: عبدالرحیم محمود، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۵. معین، محمد: فرهنگ فارسی، ۶ ج، چاپ بیست و دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۶. وطواط، رشیدالدین: حقائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، چاپ؟، طهوری و سنائی، بهمن ۱۳۶۲.

۷. _____: نامه‌های فارسی رشیدالدین وطواط، به اهتمام: قاسم تویسرکانی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۳۸.
۸. _____: دیوان رشیدالدین وطواط، تصحیح، سعید نفیسی، چاپ اول، تهران، بارانی، آذر ۱۳۳۹.
۹. _____: مجموعه رسائل رشیدالدین الوطواط، به اهتمام: محمد افندی فهمی، ۲ ج، چاپ دوم، قاهره، مکتبه الآداب، ۱۳۵۸ ق.